

گلد کوست توهم پولدار شدن!

پدیده ایی که این روز ها در ایران در حال رشد و چپاول قشر کم درآمد است ، شرکت های سرمایه گذاری صوری هستند .

در جوامعی که اختلاف طبقاتی شدیداً رو در روی جامعه قرار دارد و اکثریت جامعه از حداقل نیاز های ضروری زندگی شان ، مثل مسکن و درمان و تفریح و ... بی بهره اند و همچنین به این نتیجه رسیده اند که با کار کردن به این نیاز های اولیه نمیرسند ، ناامیدی و یاس اکثریت جامعه را فرامی گیرد . این اکثریت کسانی نیستند مگر همان کارگران و کارمندان و کسبه جزئی . اینان با مشاهده امکانات عالی که در دست عده کمی قرار دارد متوجه وجود چنین امکاناتی می شوند و مایوس از به دست آوردن آن ، به کار و تولید در شرایط سخت و تحت استثمار شدید ، به زندگی فقیرانه خود ادامه میدهند . (منظور از فقیرانه در اینجا نسبت امکاناتی است که این اکثریت جامعه دارند ، به امکاناتی که می توانند داشته باشند) . ولی سرمایه و صاحبان آن به این هم رضایت نمی دهند و این ناچیز را که با خون جگر به دست آمده می خواهند از دست شان بیرون بیاورند . اینبار با حقه هایی که بر اساس روانشناسی عمومی و نقص دانش اقتصادی جامعه بنا نهاده شده و با حمایت حکومت ها این کار را انجام می دهند (برای اینکه علمای شیعیان فتوای حلالیت را صادر کنند پس از مذاکراتی ، سکه خمینی توسط یکی از همین شرکت ها ضرب می شود! به زودی نمایندگی رسمی این شرکت در ایران افتتاح می شود .)

می گویند ، نا برده رنج گنج میسر نمی شود ، ولی مگر کارگری که پای کوره کار می کند کمتر از فلان بازاری زحمت می کشد یا حتی تخصصش کمتر است یا اهمیت کار رفتگران کمتر از دیگران است؟! (بحث اهمیت مشاغل نیز بحثی است که به جامعه سرمایه داری مربوط می شود و در خارج از جوامعی این چنین اصولاً نمی توان گفت "چه شغلی مهم تر است") .

ولی راهی که این روزها در ایران برای پول دار شدن تبلیغ می شود همین شرکت های سرمایه گذاری صوری هستند . آنهایی که در ایران زندگی می کنند حتماً با این شرکت ها ، مثل گلد کوست دیامند پنتاگون و یا مشابه های وطنی شان برخورد کرده اند . این شرکت ها با روش های کاملاً تثبیت شده ای با مشتری های خود برخورد میکنند . و در صدد جذب پس انداز ناچیز مشتریان خود بر می آیند . این کار توسط افراد دوره دیده ایی که خود مشتری شرکت هستند صورت می گیرد . سرکیسه کردن انسان های کم درآمد توسط انسان های کم درآمد (آنگاه قرار نهادند که ما و برادرانمان ، خود یکدیگر را بکشیم !) مقدمه کمی طولانی شد ولی جنبه های روانشناختی قضیه همین هاست که اشاره کردم .

بحث اصلاً بر سر تقلب یا وجود نداشتن این شرکت ها یا عدم پرداخت وجوه به مشتریان از طرف این شرکت ها نیست . این هم جور استثمار و سرکیسه کردن است که باید شناسانده شود . ما باید نسبت به هر مسئله اجتماعی نقد مارکسیستی داشته باشیم .

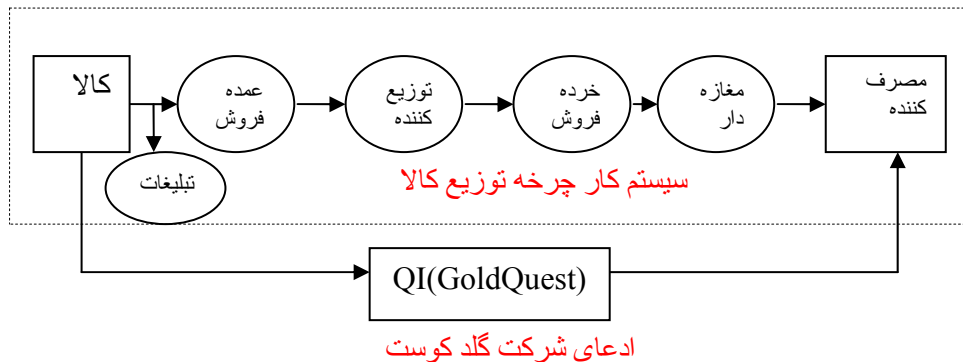
در اینجا به یک مورد از این شرکت ها که در ایران بسیار معروف است می پردازم . شرکت گلد کوست که جدیداً به Q.I (Quest International) معروف شده . مدیر این شرکت سال ها مشاور اقتصادی سازمان ملل بوده و سایر مدیران آن نیز از مردان تجاری موفق جهانند .

برای معرفی کار این شرکت ابتدا با یک تقاضای سکوت نیم ساعته از طرف پرزنتیتور (مبلغ شرکت که احتمالاً از دوستان شماست) مواجه می شوید .

او یک سری سوالات از شما میکند که شما باید از جواب آنها اظهار بی اطلاعی کنید ! بعد یک کاتالوگ به شما نشان می دهند که پر از تصاویر رنگی و زیبایست . صفحه اول شامل عکسی از یک بنز الگانس یک ویلای کنار دریا و ... است تیتر این صفحه "آنچه شما از زندگی میخواهید" است . از بی شرمی نهفته در این جمله که بگذریم در صفحه دوم تمام آن چیزی که شما **نیاید** به آن توجه کنید قرار دارد یعنی اساس عملکرد اقتصادی سیستم شرکت که به صورت یک بلوک دیاگرام کشیده شده است . بقیه صفحات چرندیاتی است که فقط برای تهیج بیننده آمده اند .

این شرکت تولید کننده سکه های یاد بود است که سابقه زیادی هم در این کار دارد . یعنی سکه های طلا و ساعت های طلا تولید میکند . به ازای بخشی از پولی که توسط مشتری به این شرکت پرداخته می شود ، به مشتری ، سکه یا ساعت طلا برگردانده می شود . ولی کار به این جا ختم نمی شود اصل سود شرکت از بابت طرح اختیاری تبلیغ برای شرکت است . (همان نمودار های درختی معروف) .

طرح کلی شرکت برای کار در زیر می آید :



دایره ها در بلوک دیاگرام فوق نمایان گر هزینه هایی هستند که قیمت کالا را قبل از رسیدن به دست مصرف کننده افزایش می دهند. شرکت گلد کوست ادعا می کند با حذف این هزینه ها کالا را مستقیماً به دست مصرف کننده می رساند و تمام این هزینه ها در جیب کسی می رود که برای شرکت فعالیت کند.

در اینجا برای روشن شدن بحث، چند تعریف لازم به نظر می رسد:

کالا: محصول کار انسان است که دو نوع ارزش دارد:

الف) ارزش مبادله و ب) ارزش مصرف

ارزش مصرف: از خاصیت فیزیکی و کارایی کالا مشخص می شود (یعنی اینکه کالا به چه دردی می خورد)

ارزش مبادله: در یک فرایند اجتماعی با توجه به سطح توسعه یافتگی تولید مشخص می شود (یعنی اینکه چقدر از این کالا را با چقدر مثلاً طلا می شود معاوضه کرد).

به جز پول و پشتوانه هایش سایر کالاها را نمی توان هم مصرف و هم مبادله کرد فقط پول است که وقتی مصرف می شود که مبادله بشود. پول هم به عبارتی چیزی نیست مگر نماینده مقداری امکانات اجتماعی. در این میان مفاهیم دیگری هستند مثل "کار اجتماعاً لازم" که میتوان برای روشن تر شدن بحث آورد (برای اطلاعات بیشتر به کاپیتال یا باز خوانی کاپیتال توسط منصور حکمت مراجعه کنید). یعنی پول که توسط پشتوانه هایش در بانک مرکزی حمایت می شود در واقع همان طلاست! "اگر مردم متوجه شوند پولی که در دستشان است، پشتوانه ندارد نو روزه جامعه را برمی چینند".

امروزه مردم طلا و نقره را برای ارزش مصرف شان استفاده نمی کنند بلکه برای مبادله کردن از آنها استفاده میکنند مگر در آزمایشگاه های فیزیک. چرخه ای که توسط شرکت گلد کوست ارائه شده در واقع نشان دهنده شبکه توزیع کالا های دارای ارزش مصرف است مثل یخچال، تلوزیون..... نه پول! هیچ کس برای پولش روی بیل بورد تبلیغ نمی کند! پس هزینه هایی که برای رساندن محصولات شرکت گلدکوست به دست مصرف کننده در اینجا صرفه جویی می شود اساساً وجود ندارند. همچنین هزینه تبلیغات هم اصولاً وجود ندارند. شکل تبلیغ نفر به نفر از طرف شرکت به عنوان تبلیغ مدرن معرفی می شود و معتقد است اشکال تبلیغی دیگر مثل تلویزیون، رادیو و.... تبلیغ سنتی هستند.

پس پولی که نصیب بعضی از مشتری ها می شود از کجا می آید؟ اگر قرار باشد به ازای مقدار مشخصی سرمایه گذاری اولیه، مقدار بیشتری پول نصیب سرمایه گذار شود، باید به مقدار اولیه پول مقداری اضافه شود.

برای مثال، هنگام سرمایه گذاری در بورس، سرمایه ها به بخش صنعتی منتقل می شوند، و سود عایدی از این راه حاصل ارزش افزوده تولید شده در بخش صنعت است.

ارزش افزوده: ارزشی که به ماده اولیه در اثر کار انسانی اضافه می شود. این ارزش اضافه شده صرفاً ناشی از کار انسانی است. (مثلاً در اثر تبدیل آرد به نان، ارزش نان هم وزن آرد، بیشتر از آرد است) اما شرکت مزبور هیچ سرمایه گذاری در بخش تولید و یا توزیع کالا ندارد سودی هم که به نام پورسانت به فعالینش می پردازد از محل سرمایه گذاری های بخش خدماتی شرکت نیست. سرمایه گذاری های بخش خدماتی شرکت به اجاره چند هتل و غیره محدود می شود. بدون شک آن پول، همان پولی است که بقیه اعضا اعضای که سرمایه خود را از دست داده اند گذاشته اند و نتوانسته اند چیزی برداشت کنند و تازه نسبت مال باخته گان به کسانی که پولی دریافت کرده اند مساوی نسبت پول پرداختی یک نفر به پولی که گیرش آمده نیست. چون مقدار زیادی از این پول توسط شرکت برداشت می شود یعنی:

پول دریافت شده >> تعداد مال باخته گان → پول گذاشته شده
تعداد دریافت کنندگان پول

پس در نهایت احتمال اینکه افراد پولی گیرشان بیاید بسیار ناچیز است و آمار و احتمالاتی که شرکت در کاتالوگش میدهد اصلا واقعیت ندارد .

سود اصلی شرکت در واقع از چرخه های ناتمام است . چرخه هایی که سرمایه گذارانش از ادامه کار منصرف شده اند . در این سیستم تا کسان زیادی پولی از دست ندهند کسی پولی دریافت نمی کند!! همه اعضا هم توان فعالیت تمام وقت برای شرکت را ندارند . در واقع همه شرکت کنندگان ، به جز خود شرکت ، بازنده این بازی هستند . من یکی حاضر نیستم کارگری ، معلمی ، پرستاری یا هر انسان شریف زحمت کش دیگری در هر کجای دنیا پولی را از دست بدهد تا این پول به جیب من برود!

سرمایه داری در جوامعی که نسبت استثمار بالاتری دارند بسیار درنده خوتر است . انسان دوستی و عدالت به خودی خود از سرمایه داری بیرون نمی آیند . برای مهار سرمایه داری باید تلاش عظیمی کرد . در جامعه سوسیالیستی که انسان ها به یک اندازه از امکانات اجتماعی برخوردارند جایی برای چنین کلاه برداری هایی وجود ندارد . ما هر کجا که می توانیم باید سرمایه داری را به عقب برانیم . به امید یک دنیای بهتر که ستم و بهره کشی در آن جایی ندارد .

نوید مینایی

83/7/12